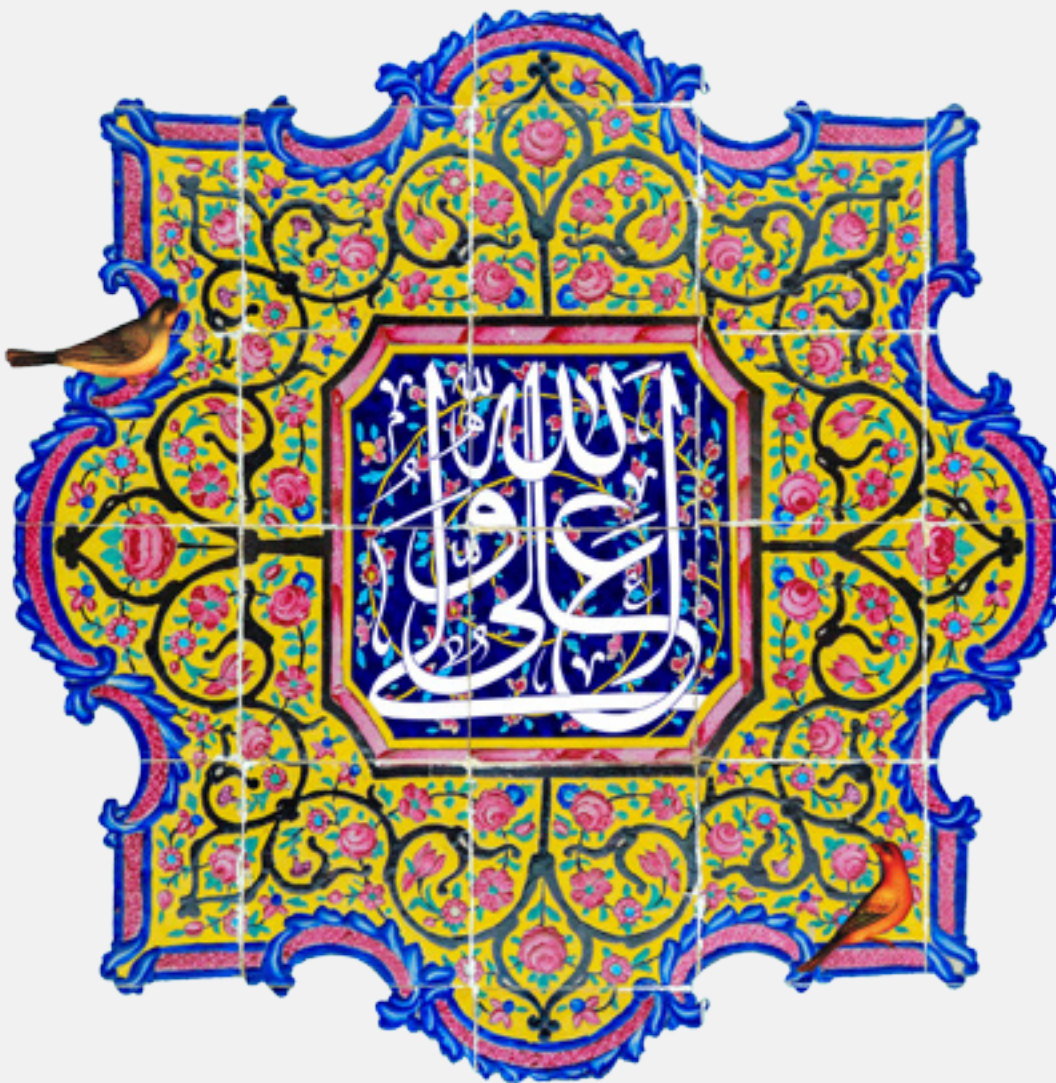




حکومت علوی؛ تبلور کارآمدی

علی اکبر عالمیان

مقدمه:

و منش حکومت‌داری آن بزرگوار و سیره سیاسی تحسین برانگیز ایشان الگوی مناسبی برای همه آنانی شد که می‌خواهند در روش سیاسی خود، توفیق مدیریت و حاکمیتی کسب کنند. حضرت ﷺ غیر از اجرای سیره سیاسی و استراتژی حکومتی موفقیت‌آمیز خود، ابتکارات فراوانی را هم در عرصه حکومت و سیاست از خود بروز دادند. برای استانداریان و سران سپاه و قضات و کارگزاران مالیات آیین نامه و دستورالعمل نوشتند و جامعه اسلامی را از نظر شغل و وظیفه طبقه‌بندی نمودند و حدود و موقعیت هر

اصول‌کشورداری و سیره سیاسی یک حاکم همواره در تیررس دیدگاه منتقدان و حتی مردم عادی قرار گرفته است. این اصول به کارآمدی آن نظام سیاسی کمک فراوانی می‌کند. بی‌گمان اصول‌کشورداری حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و نقش کم‌نظیر ایشان در ارائه‌ی یک نظام حکومتی آرمانی و کارآمد غیر قابل انکار است و این چیزی نیست که حتی از نگاه غیرمسلمانان منصفی از قبیل «جرجی زیدان» مخفی مانده باشد. شیوه



رویهی حضرت بر
اجرای امنیت همه
جانبه استوار بود آنجا
که به ناحق حکومت
مشروع خود را از
دست رفته می‌دیدند،
جهت حفظ امنیت
از حق خود گذشتند
و نگذاشتند کیان
اسلامی موردپیشانی
و ناامنی و بحران قرار
گیرد. آنجایی که به
حکومت رسیدند، نوع
پذیرش حکومت نیز
گواهی محکم بر رعایت
اصل «امنیت» از سوی
حضرت علیه السلام است، چرا
که اگر اصرار مردم
بر پذیرش حکومت
از سوی امام علیه السلام و
تقاضای بیعت آزادانه
مردم نبود، امام علیه السلام
همانند زمان خلفای سه
گانه به وظایف دیگر
مشغول می‌شدند و در
حاشیه حکومت قرار
می‌گرفتند.

حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر این که حقی را با آن به پا دارم یا باطلی را دفع کنم»^۲ حضرت علیه السلام نه تنها بر رعایت اصل عدالت توسط حکومت‌ها تأکید می‌کنند، بلکه در سیره و عمل نیز پایبند به این اصل مقدس بود چه آنجا که در تقسیم بیت‌المال فرقی بین برادر خود و سایر مردم عادی نمی‌بینند و چه جایی که خود را هم ردیف با یک مسیحی در مقابل قاضی کشور اسلامی قرار می‌دهند و بعد از حکم مبنی بر متعلق بودن زره به آن مسیحی در مقابل عدالت سر تعظیم فرود می‌آورند. این سیره حضرت موجب شده تا به تعبیر استاد مرتضی مطهری، «به خاطر شدت عدلش به شهادت برسد»^۳ همان خصلتی که به گفته «ام هیثم نخعی»^۴ در وجود مولا علی علیه السلام نهاده شده بود: «حق را بی هیچ تردیدی برپا می‌دارد، و در میان دشمنان و نزدیکان به عدالت رفتار می‌کند»^۵

۱-۲- امنیت

یکی دیگر از اهداف برپایی حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام برقراری امنیت در همه ابعاد آن است. امنیت موجب تحقق اهداف عالیه و رشد انسانی است و این مسئله‌ی مهمی است که از نگاه تیزبین حضرت علی علیه السلام هیچ‌گاه دور نماند. ایشان یکی از اهداف پذیرش حکومت را مقوله امنیت دانسته^۶ و بر حفظ ابعاد مختلف امنیت به ویژه امنیت اقتصادی^۷ و امنیت قضایی^۸ تأکید می‌نمایند. حضرت علی علیه السلام از وقایعی که موجب ناامنی در جامعه شوند، اظهار ناخرسندی کرده^۹ و در نگاهی فرادینی و فرا وطنی به تلاش در جهت تأمین امنیت جهانی اهتمام می‌ورزیدند.^{۱۰} در سیره و عمل نیز، رویه‌ی حضرت بر اجرای امنیت همه جانبه استوار بود آنجا که به ناحق حکومت مشروع خود را از دست رفته می‌دیدند، جهت حفظ امنیت از حق خود گذشتند و نگذاشتند کیان اسلامی موردپیشانی و ناامنی و بحران قرار گیرد. آنجایی که به حکومت رسیدند، نوع پذیرش حکومت نیز گواهی محکم بر رعایت اصل «امنیت» از سوی حضرت علیه السلام است، چرا که اگر اصرار مردم بر پذیرش حکومت از سوی امام علیه السلام و تقاضای بیعت آزادانه مردم نبود، امام علیه السلام همانند زمان خلفای سه گانه به وظایف دیگر مشغول می‌شدند و در حاشیه حکومت قرار می‌گرفتند.^{۱۱} آنجا که حکومتشان تثبیت می‌شود، آزادی و امنیت افرادی که از بیعت با ایشان سر باز زدند، هم‌چون «عبدالله بن عمر»، «سعد بن ابی وقاص»، «حسان بن ثابت»، «زید بن ثابت»، «فضاله بن عبید»، «سیلمه بن مخلد»، «نعمان بن بشیر» و... را تضمین کردند و بالاخره آن که در ادامه حکومتشان جهت حفظ امنیت جامعه و ثبات سرزمین اسلامی^{۱۲} به امور ارتش و نیروهای نظامی اهتمام جدی ورزیدند و بر آن

طبقه را تعیین فرمودند. سیره سیاسی و شیوه حکومت‌داری ایشان، درخشان‌ترین دوران حکومت اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است. ما در این مقاله برآنیم تا با ذکر شمه‌ای کوچک از ابعاد مدیریت حکومتی و سیره سیاسی حضرت علیه السلام سهم قابل توجه ایشان را در تحول و بالندگی حاکمیت و سیاست بیان نموده و عوامل کارآمدی یک نظام سیاسی را با توجه به عمل و سخن حضرت تشریح نماییم. طبیعی است این مقاله در پی اثبات بی‌نظیر بودن طریقه‌ی حکومت حضرت علیه السلام در دوران پس از اسلام و حکومت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است.

الف- مبانی حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام

مبانی حکومت و به عبارتی منش حکومت‌داری حضرت علیه السلام در دو عنصر «اهداف» و «روش‌های کار» آن امام در مورد حکومت، قابل ارزیابی است.

۱- اهداف حکومت

امیرالمؤمنین علیه السلام چهار هدف عمده را به عنوان اهداف کلان یک حکومت مطلوب می‌داند و خود نیز در ارائه‌ی حکومت پنج ساله، در جهت رسیدن به این چهار هدف مقدس تلاش کردند.

۱-۱- عدالت:

مهم‌ترین اصلی که از منظر امام علی علیه السلام مبانی قبول حکومت می‌باشد، اصل عدالت است. در دیدگاه حضرت علیه السلام نفس حکومت هدف نمی‌باشد، بلکه حکومت برای تحقق عدالت به‌پاداشتن حق و نابودی باطل است. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «... و اگر خداوند از عالمان پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگر و گرسنگی ستم دیده، آرام و قرار نگیرند، بی‌درنگ رشته حکومت را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌کشیدم...»^۱ ارزش عدالت به اندازه‌ای مهم و بالاست که در سراسر بیان و سیره امام علیه السلام اجرای عدل به عنوان علت اصلی برقراری و استحکام حکومت قلمداد می‌گردد. لاج این تفکر و سیره، جریان برخورد «عبدالله بن عباس» با ایشان است در آن هنگام که کفش خود را پینه می‌زد، امیرالمؤمنین علیه السلام از ابن عباس می‌پرسد: «ما قیمة هذا النعل؟» (ارزش این کفش چقدر است؟) و ابن عباس پاسخ می‌دهد: «لا قیمة لها» (ارزشی ندارد). از این پاسخ ابن عباس مشخص می‌گردد که کفش بسیار کهنه بوده است. امام علیه السلام در ادامه به جمله‌ای ارزشمند اشاره می‌فرماید که در واقع بیانگر بی‌ارزش بودن حکومت بدون عدالت است. ایشان می‌فرمایند: «سوگند به خدا که همین کفش کهنه و پاره بی‌ارزش، نزد من از



روش کار کلان

حضرت علی در اداره

حکومت، از بازرترین

مصادیق سیره سیاسی

آن بزرگوار به شمار

می‌رود. در واقع

امیرالمؤمنین علی با

پی‌ریزی روش کاری

اصولی و منطبق بر

اصول الهی و انسانی،

نه تنها در پی‌ریزی

حکومتی آرمانی و

سیاستی پیروسته از

پلیدی‌ها سهم اساسی

داشتند، بلکه نمونه‌ای

عالی از حکومت

کارآمد، کامل و اخلاقی

را به همگان نشان

دادند.

آن به سابقه‌ی خود اشاره می‌کنند که در هیچ جا دربارهٔ حق، کوتاه نیامده‌اند.^{۵۲}

۲-۳-۳. هنگامی که به علت رعایت مساوات در تقسیم بیت‌المال، مورد انتقاد قرار گرفتند و به ایشان گفتند که مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان، آنان را جذب می‌کند، شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش بخش و از تقسیم مساوی بیت‌المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند، امام علی اظهار داشتند که اگر این اموال از خودم بود، آن‌ها را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم، چه رسد که جزو اموال خداست.^{۵۳}

حضرت علی با توجه اساسی به اجرای اصل به رفع تبعیض در حد توان خویش پرداختند؛ زیرا به خوبی می‌دانستند آن چه بیش از هر چیز، بنیان‌های اعتقاد و باورهای مردم را به حکومت و به ویژه حکومت دینی متزلزل می‌کند، وجود تبعیض در ساختار حکومتی و به دنبال آن در جامعه است، وقتی که در تقسیم مسئولیت‌ها به جای شایسته‌سالاری، رابطه‌سالاری حاکم شود و در تقسیم منابع و ثروت‌ها و حتی خدمات، بزرگان مانع رسیدن این امکانات به عوام و توده مردم شوند، باوری برای مردم جامعه به حکومت باقی نمی‌ماند. امام علی وارث حکومتی بودند که این پدیده زشت را آن قدر در جامعه رواج داده بود که همه به ستوه آمده بودند و همان مردمی که باعث بیست‌وپنج سال انزوای سیاسی حضرت شده بودند برای بیعت با ایشان هجوم آورده و از آن امام رفع تبعیض‌ها و برچیده شدن بساط ظلم و اجرای عدالت را طلب کردند؛ بنابراین در موارد بسیاری حضرت شیوه و مرام خود را مبارزه با هرگونه تبعیض دانسته و به کارگزاران حکومتی خود توصیه می‌فرمایند تا در رفع تبعیض و اجرای عدالت، نهایت سعی خویش را به کار گیرند.^{۵۴}

۲-۴- امنیت

امنیت در همه‌ی جوانب آن به عنوان یکی از اهداف حکومت حضرت علی مورد توجه جدی بوده است. حضرت علی نه تنها در آغاز حکومت خود، بیعت تحمیلی را طلب نکردند تا امنیت فردی و سیاسی آسیب ببیند، بلکه در مقابل سرباز زدن اشخاصی هم چون «زیدبن ثابت»، «رافع بن خدیج» و... از بیعت، آنان را آزاد گذاشتند.^{۵۵} در حکومت امام علی همهٔ مخالفان و دشمنان اقلیت‌ها از هرگونه امنیتی برخوردار بودند و تا زمانی که دست به شورش نزده بودند و به نظم و امنیت اجتماعی تعرضی نکرده بودند از امنیت و آزادی لازم بهره‌مند بودند؛ ولی هنگامی که اقدامی علنی یا پنهانی را علیه نظام و مصالح ملی آغاز کردند، امام علی برای حفظ امنیت جامعه پس از

حکومت‌های الهی؛ مانند حکومت امیرالمؤمنین علی مردم نقش اساسی را ایفا می‌کنند و حکومت، ابزاری برای رشد و تعالی مردم است. حضرت علی در فرازهای مختلف از بیانات گهربار خود بر اصل «مردم‌محوری» تأکید می‌نمایند. ایشان کارگزاران حکومتی را خزانه‌داران مردم دانسته^{۳۳} و آنان را به انصاف با مردم و جلب رضایت آنان فرا می‌خوانند. ایشان حقوق بین حکومت و مردم را از بزرگ‌ترین حقوق الهی دانسته و کارگزاران را به رعایت حقوق مردم امر می‌کنند.^{۳۵} ایشان هم‌چنین در نامه‌ای خطاب به کارگزاران زکات و صدقات (وجوهات شرعی) ضمن سفارش آنان به تقوای الهی و رعایت حقوق و حال مردم، اعتماد به مردم و تلاش برای جلب اعتماد آنان را شرطی اساسی در انجام مأموریت‌هایشان به شمار می‌آورند.^{۳۶} امام علی ضمن تأکید بر مسائلی از قبیل: اطلاع‌رسانی شفاف به مردم^{۳۷} و تأمین رفاه عمومی آنان^{۳۸} بر لزوم دستیابی به لوازم مردم محوری توسط حاکمان؛ مانند: هماهنگی معیشتی با مردم،^{۳۹} جایگاه مردمی و ضد اشرافی،^{۴۰} گذشت و مدارا با مردم^{۴۱} تأکید می‌نمایند. ایشان کارگزاران را به پیوند هرچه بیشتر با مردم فرا می‌خوانند^{۴۲} و بر رعایت حقوق عامه‌ی مردم از قبیل: حقوق سیاسی^{۴۳}، اجتماعی^{۴۴}، فرهنگی، اقتصادی^{۴۵} و قضایی^{۴۶} مردم تأکید می‌نمایند و در عین حال حتی رعایت حقوق دشمنان^{۴۷} و اقلیت‌ها^{۴۸} را ضروری می‌شمارند. نکته قابل توجه آن که حضرت بر مقبولیت مردمی حکومت خویش اشاره کرده و آن را شرط لازم برای مشروعیت بخشی سیاسی حکومت می‌دانند. «من قصد مردم نکردم تا این که مردم قصد من کردند (و به سویم آمدند) و برای بیعت، دست به سوی آنان دراز نکردم تا این که ایشان دست دراز کردند و با من بیعت کردند».^{۵۰}

۲-۳- عدالت‌محوری

در بحث اهداف حکومت بیان گردید که از محوری‌ترین اصول در دیدگاه امام علی تحقق عدالت در همهٔ ابعاد آن است. حضرت علی براساس اصل حق‌مداری و در راه اجرای عدالت، هیچ ملاحظه‌ای جز انجام وظیفه و کسب رضای الهی در نظر نداشتند. با ذکر چند نمونه از نمونه‌های این اصل در دوران حکومت ایشان، ادعای فوق ثابت خواهد شد:

۱-۲-۳- در مورد زمین‌های واگذار شده در زمان قبل از خلافت حضرت علی که به افرادی بخشیده شده بود، ایشان با شدت سوگند یاد کردند که اگر آن‌ها را بیابیم به بیت‌المال باز خواهیم گرداند حتی اگر مهریهٔ زنان قرار گرفته باشند.^{۵۱}

۲-۳-۲- سخنرانی حضرت، پس از فرونشاندن شورش نهروان در سال (۳۸ هجری) که در کوفه ایراد شد و در

هم افراد و هم حکومت‌ها موظف هستند در مسیر اصلاح امور و سعادت دنیوی تلاش کنند تا در سایه آن بتوان به سعادت اخروی دست یافت. به همین سبب امام (ع) در ابتدای جامع‌ترین فرمان حکومتی خود با بیان چهار اصل مذکور، اهمیت توسعه و اصلاحات اجتماعی را از دیدگاه خود که دیدگاه مکتب وحی است، بیان می‌فرماید.

ب) اصول مهم مدیریتی

حضرت امیر (ع) اصول مهمی را به عنوان اصول مدیریتی ذکر می‌کنند و البته خود نیز پایبند به این اصول بوده‌اند. تبیین اجمالی برخی از این اصول ضروری به نظر می‌رسد:

۱- شایسته‌سالاری

حضرت (ع) در مهم‌ترین فرمان حکومتی خود که خطاب به مالک اشتر صادر شده است^۸ در دو فراز مهم، جملاتی در این باره فرموده‌اند که در قالب دسته‌بندی زیر، آن را خلاصه بیان می‌کنیم.

- ۱-۱- ضرورت شناخت در گزینش
- ۱-۲- پرهیز از خوش گمانی و هوشمندی خود در انتخاب و گزینش کارگزار
- ۱-۳- تقسیم کار و سازماندهی
- ۱-۴- ضرورت وجود تشکیلات اداری
- ۱-۵- خودداری از واگذاری چند مسئولیت به یک فرد
- ۱-۶- توجه به دو شرط اساسی در مسئولان مشاغل کلیدی: اول این که کارهای مهم او را درمانده نسازد. دوم این که فراوانی کارها او را پریشان و خسته نکند.
- ۱-۷- پاسخ‌گویی مسئول دربارهٔ کمبودهای سازمان
- ۱-۸- صفات لازم کارگزاردانی که انتخاب می‌شود:
- ۱-۸-۱- تجربه کاری
- ۱-۸-۲- شرم و حیا و حرمت‌داری خود و دیگران
- ۱-۸-۳- شایستگی و صلاحیت خانوادگی
- ۱-۸-۴- سابقه تعهد به اسلام و مسلمانی
- ۱-۸-۵- کارایی و آثار وجودی بیش‌تر
- ۱-۸-۶- معروف به امانت‌داری

این اصل فقط در بیان حضرت نمودار نبود، بلکه ایشان در عمل نیز به اصل شایسته‌سالاری پای‌بند بودند. دو نمونه از نمونه‌های عمل حضرت (ع) به این اصل از این قرار است:

اول: خطبه آغازین دوره حکومت ایشان که در سال (۳۵ هجری) ایراد شد و در آن، حضرت (ع) همه ارزش‌های جاهلی، روابط فامیلی و قبیله‌ای، تعصبات کور و داد و ستدهای سیاسی رابطه‌ی اعلام کرد و با صراحت بیان کرد که براساس ضوابط تقوا، قرآن و سنت پیامبر (ص) اوضاع جامعه را دگرگون خواهد کرد.^۹

دوم: عزل «عمر بن ابی سلمه مخزومی»، فرماندار بحرین و جایگزینی «عثمان بن عجلان زرقی» با این توصیه که این کار برای تو بدگویی یا ملامتی ندارد؛ زیرا تو زمامداری را به نیکی انجام دادی و حق امانت را ادا کردی و تنها برای استفاده در جنگ صفین این جابه‌جایی صورت می‌گیرد.^{۱۰}

یأس از نصیحت‌پذیری ایشان با شدت با آنان برخورد کردند و در واقع امنیت آنان را که مَخل امنیت عمومی جامعه بود، سلب کردند. در هر حال شیوه‌ی کلان حضرت در اداره حکومت و سیرة سیاسی ایشان بر مبنای نهادینه کردن امنیت نیز استوار بود.^{۱۱}

۲-۵- آزادی

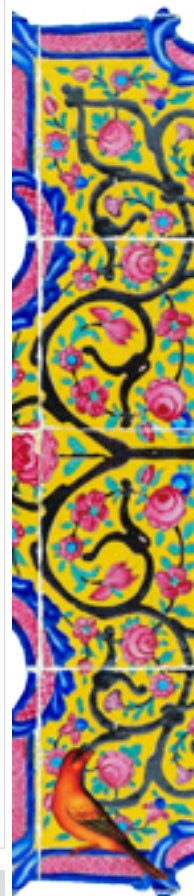
امام علی (ع) آزادی را بزرگ‌ترین موهبت الهی به جامعه انسانی دانسته و با این بیان، آزادی انسان را به اصل آفرینش انسان پیوند می‌زند. آزادی و آزادی در مکتب والای امام (ع) دارای معنای گسترده‌ای است و در مرتبه والای آن، آزادی از هر قید و بند و وابستگی مادی و دل‌بستگی به غیر خدا را دارد که عین عبودیت و بندگی خدای تعالی است. این معنا از آزادی که آزادی از عوامل درونی و بیرونی را شامل می‌شود با آزادی در دیدگاه اندیشمندان غربی که بیش‌تر، آزادی از عوامل بیرونی و سلطه دولت و قدرت سیاسی را شامل می‌شود، تفاوت دارد. آزادی به این معنا با فطرت و خلقت انسان عجین شده و نه کسی می‌تواند آن را به انسان بدهد و نه می‌تواند آن را از انسان سلب کند و حضرت (ع) لازمه حفظ این آزادی را اکرام نفس می‌داند.^{۱۲} با این بیان آن آزادی که حکومت به مردم می‌دهد لطف نیست، بلکه وظیفه قدرت سیاسی تأمین آزادی‌های اساسی مردم است. ویژگی خلقت انسان این است که نمی‌خواهد زیر دست و بنده کسی باشد. این آزادی مبانی حقوق اجتماعی انسان و عامل بازبانی نقش‌های اصلی و واقعی انسان است؛ بنابراین حضرت (ع) می‌فرماید: «من این حق را ندارم که شما را بر چیزی که اکراه دارید، اجبار کنم.»^{۱۳} در شیوه‌ی کلان حکومتی حضرت (ع) و در سیرة سیاسی بر ابعاد مختلف آزادی انسان‌ها تأکید شده است. این آزادی‌ها شامل آزادی انتخاب،^{۱۴} آزادی بیان و قلم،^{۱۵} آزادی انتقاد،^{۱۶} اصل خشونت‌گریزی،^{۱۷} استبدادگریزی،^{۱۸} اجتناب از انحصارطلبی^{۱۹} و نفی آزادی و شکنجه^{۲۰} می‌شد که عیناً در بیان و عمل حضرت (ع) بارها دیده شد.

۲-۶- تعادل

آن‌چه بیش از هر چیز افراد، جوامع و حکومت‌ها را تهدید می‌کند، عدم تعادل و پیمودن مسیرهای انحرافی و به تعبیری افراط یا تفریط است. امام (ع) در همان ابتدای پذیرش امر خلافت، ضمن بیان دقیق و صریح سیاست‌های خود، ضرورت رعایت تعادل و عدالت را به عنوان یک نمود تقوا یادآوری نموده و می‌فرماید: «چپ و راست [کنایه از راه‌های انحرافی] جز به گمراهی نمی‌انجامد و راه میانه، جاده مستقیم الهی که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کنند و گذرگاه سنت پیامبر (ص) است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو می‌باشد...»^{۲۱}

۲-۷- توسعه و اصلاحات اجتماعی

حضرت (ع) در فرمان به مالک، چهار موضوع حیاتی را به عنوان هدف فرمان ذکر می‌فرماید: «جمع‌آوری مالیات، نبرد با دشمنان، اصلاح مردم و کار مردم و آبادی شهرها.»^{۲۲} این که دنیا و زندگی دنیوی انسان، مقدمه و ابزار رسیدن به آخرت و حیات اخروی است از اصول مهم در نظام تربیتی اسلام است. در تربیت فردی و اجتماعی اگر این ابزار، درست به کار گرفته نشود، سعادت اخروی و معنوی نیز حاصل نخواهد شد؛ بنابراین



۲- نظارت و کنترل دقیق و دائمی:

نامه‌های امام علی (ع) به کارگزاران حکومتی، شاهدهی بر کنترل و نظارت دقیق و دائمی ایشان بر عملکرد حکومت است؛ مثلاً سیزده مورد از نامه‌ها درباره گزارش‌های رسیده به امام (ع) است. تعبیر «بلغنی عنک»، «فانّ عینی بالمغرب کتب الی»، «قد عرفْتُ انّ»، «فانّ دهاقین اهل بلوک شکوا منک» در نامه‌های سه، هیجده، نوزده، بیست، سی و چهار، چهل، چهل و سه، چهل و چهار، شصت و سه، هفتاد و هفتاد و یک نشان از اهتمام امام (ع) به این موضوع است. رفتار امام (ع) با «شریح قاضی» به علت خرید خانه و یا «عثمان بن حنیف» که در میهمانی اشرافی شرکت کرده بود، نتیجه کنترل هاست. امام (ع) با این عمل خود علاوه بر نشان دادن ضرورت نظارت برای همه رده‌های جامعه و مدیریت جامعه، گماردن عیون (مأموران اطلاعاتی برای نظارت) را از وظیفه کارگزاران حکومت اسلامی می‌داند.^{۷۱}

۳- تشویق و تنبیه

از آفات مهم یک نظام، بی‌تفاوتی درباره ارزش‌ها، لیاقت‌ها و تلاش‌ها است که از سویی زمینه‌ساز تسلط افراد ناشایست و نالایق بر کارها می‌شود و از سوی دیگر موجبات انزوای نیروهای شایسته را فراهم می‌آورد.^{۷۲} حضرت (ع) اصل تشویق و تنبیه را از اصول مهم مدیریتی می‌شمارند. به همین جهت بود که در پیام ویژه‌ی خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «هرگز افراد نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند»^{۷۳} و در ادامه به مهم‌ترین فایده این اصل اشاره می‌فرماید که: «این کار - تساوی محسن و مسیء - سبب می‌شود که افراد نیکوکاران در نیکی‌هایشان بی‌ربط و بی‌انگیزه شوند و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند»^{۷۴}

۴- استصلاح (نصیحت‌پذیری و تملّق‌گریزی)

از جمله اصولی که در شعار، بیش‌تر از عمل به آن توجه می‌شود و تبدیل به آفت بزرگی نیز شده است، داشتن روحیه نصیحت‌پذیری و تملّق‌گریزی است. امام (ع) برخلاف مقام عصمتی که داشتند در عمل نشان دادند که اولاً پندها را از هر کس که باشد، می‌پذیرند و ثانیاً به نصیحت‌کنندگان خود محبت می‌کردند تا عملاً جایگاه آنان را نزد خود به نمایش بگذارند و در مقابل از چابک‌دستی و وابستگی دوری می‌کردند و هم به سخن ایشان اهمیت نمی‌دادند. پس از جنگ جمل، ضمن ستایش بعضی از یاران از آنان تقاضای نصیحت کرده و می‌فرمایند: «شما یاران حق و برادران دینی من هستید... پس مرا با خیرخواهی و نصیحت خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید، یاری کنید»^{۷۵}

حضرت (ع) در ترویج این تفکر در صحرای صفین، ضمن یک سخنرانی نسبتاً طولانی، روابط سالم و متقابل رهبر و مردم را تبیین کرده و خواهان آن هستند تا مردم به ایشان نصیحت کنند و از هرگونه ستایش و تعریف اجتناب نمایند. ایشان در جمله‌ای دیگر، نصیحت خیرخواهانه را از حقوق مردم برخورد می‌دانند.^{۷۶}

ج- اقدامات و تدابیر حضرت در امر «کشورداری»

اقدامات و تدابیری که امیرالمؤمنین (ع) در دوره پنج ساله حکومت‌شان اجرا کردند، بسیار آموزنده است به طوری که می‌توان سهم بسیار بزرگی برای ایشان در تحولات مدیریتی جهان قائل شد. ذکر برخی شاخص‌ها و عملکردها مؤید سخن فوق است:

۱- روش رهبری

حضرت علی (ع) شرط قبول زمامداری را با کمال صراحت چنین بیان فرمود: «بدانید که اگر دعوت شما را برای قبول خلافت اجابت کنم بر شما و به مقتضای علم و رأی خود حکومت خواهم کرد و به سخن هیچ گوینده و گله هیچ گله‌گذاری اعتنا نخواهم کرد؛ اما اگر مرا رها کنید، یکی از شما خواهم بود»^{۷۷} علی (ع) در ادای وظایف الهی و اجرای احکام و سنت رسول الله (ص) و اداره کشور و فرماندهی ارتش با قدرت عمل می‌کردند. ایشان روش حکومت خود را بر مبنای قدرت و علم معرفی می‌فرمودند. از دیگر شاخصه‌ها و روش‌های رهبری ایشان، سرعت عمل و صراحت بود. سرعت عمل و صراحت و استحکام و دقت ایشان در اجرای احکام تا حدی بود که بعضی حضرت را به خشونت منسوب می‌داشتند. با این حال و برخلاف قاطعیت در رفتار، شخصاً از مواضع‌ترین و خوش مشرب‌ترین افراد بودند؛ به عبارتی دیگر امور مهم خلافت هرگز ایشان را از مردم جدا نکرده بود.^{۷۸}

۲- اداره کشور اسلامی

گرچه جنگ‌های داخلی که از سودجویی و جاه‌طلبی بعضی صحابه و بازگشت اشراف‌سالاری و قومیت در عهد خلفا و کینه‌های کهن رقابت‌های قبیله‌ای و درگیری‌های طبقاتی سرچشمه می‌گرفت تقریباً تمام دوران خلافت علی (ع) را به خود مشغول داشت با این حال در همان فرصت‌های کوتاه، نظم‌ی چنان استوار به سازمان‌های اداری و مالی و ارتشی و قضایی جهان اسلام داده شد که حتی رژیم‌های «غیر روحانی» شصت ساله خلافت اموی و عباسی هم نتوانستند قالب‌های آن را بشکنند.^{۷۹}



امام علی (ع) آزادی را

بزرگ‌ترین موهبت

الهی به جامعه انسانی

دانسته و با این بیان،

آزادی انسان را به

اصل آفرینش انسان

پیوند می‌زنند. آزادی

و آزادگی در مکتب

والای امام (ع) دارای

معنای گسترده‌ای است

و در مرتبه والای آن،

آزادی از هر قید و

بند و وابستگی مادی و

دل‌بستگی به غیر خدا را

دارد که عین عبودیت

و بندگی خدای تعالی

است.



و غیرمسلمان دربرنامه کار خلافت ایشان است و با دقت اجرا خواهد شد. علی علیه السلام راه نجات مسلمانان و عظمت اسلام را در تعمیم عدالت و اصلاح محاکم و بنیان گذاری «نظام دادرسی» می دانستند و در عصر حکومت ایشان، عصر جدیدی در تاریخ دادرسی اسلام آغاز شد. ایشان «آیین دادرسی» را در اسلام به وجود آوردند و «محکمه قضا» را نظم دادند و ضوابط و اصولی برای آن وضع کردند که همه بی سابقه بود. در عهد ایشان برای اولین بار علم فقه و قوانین و محکمت تدوین شد و یکنواختی در محاکم اسلام به وجود آمد؛ زیرا بعضی از خلفای گذشته اجازه نوشتن احکام و جمع احادیث را نمی دادند. اقدام دیگر حضرت علیه السلام برای اصلاح محاکم، آموزش قضات و امتحان آنان بود. «حافظ ابونعیم اصفهانی» روایت کرده است که آن حضرت قضات را در کوفه جمع آوردند و آنان را مورد آزمایش قرار دادند و به هر کدام که به پرسش های ایشان پاسخ های درست گفتند، اجازه ی دادرسی دادند.^{۸۳} این اقدام در آن زمان که هر قاضی بنابر استنباط و درک شخصی از کتاب و سنت به صدور رأی می پرداخت، مکمل اصلاح دستگاه عدالت در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام بود. ایشان برای رسیدگی از حسن جریان عدالت، همان طور که شخصاً به امور شهری و نرخ ها و قیمت ها و سنگ ترازوها و پیمانه فروشندگان غلات و... رسیدگی می کردند، محاکم کوفه را نیز بخصوص زیر نظر داشتند و کار دادرسان را شخصاً بازرسی می نمودند. در طبقه بندی مشاغل که از ابتکارات آن حضرت است، شغل دادرسی را از مشاغل اساسی شمرده اند و در دستور جامع خود به مالک اشتر، صفات قاضی لایق و با ایمان و وظایف او را به صورتی بیان دانسته اند که تا امروز در پیشرفته ترین جوامع بشری سرمشق دستگاه های عدالت است،^{۸۴} مهم ترین شرایط قاضی برای استخدام را این گونه بیان می کنند:

- ۱- عربتر از سایر مسلمانان
- ۲- عرب در امور پیچیده و دشوار در تنگنا قرار نگیرد
- ۳- در چهار لجاجت نشود
- ۴- در چهار اشتباه نشود
- ۵- در طمع نداشته باشد
- ۶- اهل تأمل، صبر و دقت نظر باشد
- ۷- اهل استدلال و محبت باشد
- ۸- قاطعیت داشته باشد
- ۹- از تعریف مغرور نشود

۷- اداره ارتش (نیروهای نظامی)

ارتش اسلام در زمان خلافت و امامت حضرت علیه السلام از پیاده نظام و سواره نظام و افراد مهندس و کارگران تشکیل می شد. سلاح عمده سربازان، شمشیر و نیزه و زوبین و تبرزین و تیروکمان و خنجر و... بود. آرایش جنگ بدین گونه بود که نیزه داران در صف اول ایستادند تا از حمله سواران دشمن با نیزه های دراز خویش جلوگیری کنند. پشت سر نیزه داران، شمشیرزنان و ناچ (تبرزین) اندازان و کمانداران بودند. سواره نظام در دو جناح می ایستادند و معمولاً آن ها حمله گروهی و یورش را آغاز می کردند. قرارگاه فرماندهی در مرکز لشکر بود. ذخایر و مهمات و نیز زنان و کودکان و کارگران و پیشه وران در ساقه؛ یعنی در عقب لشکر جای داشتند. حضرت علیه السلام در نامه معروف خویش به مالک اشتر شرایط و

۳- مدیریت امور مالی

به محض شروع مدیریت سیاسی حضرت علیه السلام تحولات چشمگیر و تازه های در مسائل مالی کشور رخ داد. نخستین اقدام ایشان اصلاح بیت المال و مالیه و عزل و تبدیل مأموران نادرست بود. از همان روز نخست، راه اسراف و سوء استفاده بسته شد و مأموران خائن از کار برکنار شدند. از اقدامات بی سابقه آن حضرت، احداث سیستم منظم بازرسی مالی و دادن آموزش های فنی و رفتاری به تحصیل داران و کارگزاران بود. در این زمینه ده ها نامه و دستورالعمل در نهج البلاغه مندرج است که از آن جمله رهنمودهای مهمی در این مورد به مالک اشتر، والی مصر، است.^{۸۵}

۴- اداره پلیس (مأموران امنیتی)

امام علی علیه السلام در اسلام نخستین زمامداری بود که «صاحب الشرطة» یعنی رئیس پلیس تعیین کرد و اداره شهر بانی تأسیس فرمود. هم چنین مأموران اطلاعاتی به نام «عین» (پلیس مخفی) به نقاط مختلف کشور اعزام داشتند تا گزارش احوال هر استان و وضع مردم و مأموران دولت را مرتب گزارش دهند. به استانداران خود نیز امر کرده بودند مأموران مخفی استخدام کنند تا آنان را از جزئیات رویدادها آگاه سازند. خود نیز با این که می دانستند کشته می شوند^{۸۶} و دو خلیفه پیش از ایشان را نیز کشته بودند، پیوسته در مسجد و کوچه و بازار شهر بین المللی و پُر ازدحامی چون کوفه تنها حرکت می کردند و شخصاً احوال مردم و وضع قیمت ها و سنگ ترازوها و پیمانه ها و... را بازرسی می فرمودند.

۵- امور دفتری

نخستین دفتر ثبت و نگهداری اسناد و بایگانی محاسبات و مکاتبات دولتی اسلام نیز در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تأسیس شد. پیش از آن حضرت در دولت مرکزی، اداره دفتر و بایگانی وجود نداشت، ایشان دستورالعمل ها و بعضی از نامه های رسمی را به خط خود می نوشتند؛ ولی کارهای عادی و جاری را چهار دبیر ایشان انجام می دادند. سجع مهر علی علیه السلام «الله الملك» یا «نعم القادر الله» بود که بر نگین ایشان نقش کرده بودند. انگشتی در دست راست می کردند و همه نامه ها و اسناد رسمی را خود مهر می زدند. خط آن حضرت روشن و خوش بود. ایشان در بخشنامه ای خطاب به مأموران دولت چنین دستوراتی صادر فرمودند: «قلم های خود را باریک بتراشید و سطرها را در کنار هم و نزدیک به یکدیگر بنویسید و اضافات و حرف های زیادی را حذف کنید و فقط به معانی و مقاصد بپردازید؛ زیرا بیت المال مسلمین تحمل زیانکاری های شما را ندارد.»^{۸۷} ایشان استخدام دبیران ممتاز و وارد را به مالک اشتر در نامه معروفشان متذکر شدند.

۶- دستگاه قضایی

امیرالمؤمنین علیه السلام موقعی که به خلافت رسیدند، بازگرداندن قدرت قوانین اسلامی و کوتاه کردن دست قاضیان نادرست و بازگرداندن اموال غصب شده ی بیت المال را وجهه همت خود قرار دادند و از همان روز اول زمامداری اعلام داشتند که عدالت مطلق بین همه شهروندان کشورهای اسلام اعم از قرشی و غیر قرشی، عرب و عجم، سیاه و سفید، مسلمان



